



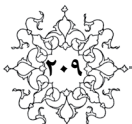
گزارش نشست ضرورت تدوین تاریخ شفاهی هنر فرش ایران

مسیح جواهر دهی^۱

نشست ضرورت تدوین تاریخ شفاهی هنر فرش ایران، دوشنبه شانزدهم مهر ۱۳۹۷ش، ساعت ده صبح در سالن پرهام واقع در ساختمان آرشیو ملی، توسط گروه تاریخ شفاهی پژوهشکده اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران برگزار گردید. در این نشست جمع زیادی از فرهیختگان فرش ایران، انجمن طراحان فرش، مدیران شرکت سهامی فرش ایران، دکتر ژایلا عربزاده، فرزند مرحوم رسام عربزاده، استادان منصور تامسن و رضا الله داد، همکاران سازمان و دیگر علاقه‌مندان هنر فرش ایران حضور داشتند. سخنرانان این نشست، استادان محسن محسنی، غلامحسین محمودی و محمدرضا عابد و مهندس شیرین صوراسرافیل بودند.

در ابتدای این نشست، دکتر غلامرضا عزیزی، ریاست پژوهشکده اسناد ضمن خیرمقدم به هنرمندان و استادان فرش ایران، صحبت‌هایشان را این‌گونه آغاز کردند: «از آنجایی که جایگاه بعضی از افراد و طبقات مختلف در سندهای موجود دیده نشده بود، سازمان اسناد ملی ایران (سازمان اسناد و کتابخانه ملی کنونی) پروژه‌هایی را تحت‌عنوان تاریخ شفاهی در دهه ۱۳۷۰ش، آغاز نمود. همکاران من در آن گروه در ابتدا با روش خودآموزی و کسب تجربه کار را شروع کردند و این امر در اولین مصاحبه‌های ما مشخص است. الحمدلله الان با پشتوانه ۲۷ سال انجام کار تاریخ شفاهی و نیز پشتوانه مطالعاتی قوی‌تر از قبل، این کار در حال صورت گرفتن است. بحث دیگر اینکه اگر اشتباه نکنم، حدود یک سال و نیم قبل، آقای جواهردهی بحث تاریخ شفاهی هنر فرش را مطرح کردند. در واقع بعد از اینکه اسنادی از شرکت سهامی فرش ایران به سازمان منتقل شد، این جرقه در ذهن ایشان و همکاران ایجاد شد. پس از انتقال اسناد مذکور، سازمان با چند موضوع جدید مواجه گردید. اولاً تا آن موقع نقشه فرش به‌عنوان اثری که ارزش نگهداری و ماندن در آرشیو ملی را داشته باشد، برای ما مطرح نبود و اولین باری بود که آن را می‌دیدیم. آن موقع من

۱. مسیح جواهردهی، کارشناس تاریخ شفاهی پژوهشکده اسناد، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران؛ masih.jv@gmail.com



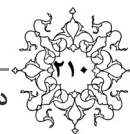
این سعادت را داشتیم که به‌عنوان معاون اسناد، در مراحل انتقال آن قرار بگیریم و اگر اشتباه نکنم، با ورود نقشه‌های فرش کرمان آغاز شد.

خوب آقایان محمودی و محسنی خیلی زحمت کشیدند و باید برای نقشه‌ها، فرم‌های جدیدی طراحی می‌شد و اینکه از آن‌ها به چه شکلی استفاده شده و اطلاعات مربوطه را بیرون آوریم. در این راستا یک پروژه دیگر از این انتقال فرخنده پدیدار شد و این بود که دوست ما آقای جواهردهی فرایند تاریخ‌شفاهی آن را هم ضبط کردند، چون خیلی از اطلاعات مخصوصاً داخل صنعت و هنر فرش در سینه افراد است و متأسفانه نوشته و جایی هم ثبت نمی‌شود. بالاخره آدمیزاد یک عمر فانی دارد، حالا انشاء الله همه ۱۲۰ سال عمر کنیم ولی تا حالا ۱۲۱ سال برای کسی دعا نکرده‌ایم. این سال‌ها باید به فکر این باشیم که آدمیزاد باید بگذارد و برود. حیف بود مخصوصاً در این بخش از هنر که در دنیا حرف برای گفتن داریم، از یک طرف باید برگردیم تاریخ آن را بفهمیم. راستش از یک طرف دیگر من شخصاً معتقدم مصاحبه‌هایی که برای تاریخ‌شفاهی هر فن یا رشته انجام می‌دهیم، علاوه بر اینکه تاریخ آن رشته را به ما نشان می‌دهد، یک جوری برای ما مدیریت دانش دارد، یعنی دانش ضمنی و پنهانی که داخل اذهان مصاحبه‌شونده‌های ما است، استخراج می‌شود. براساس این دانش ضمنی و پنهانی که استخراج می‌کنیم، می‌توانیم به محققان بعدی که نه الزاماً با دید تاریخی و تاریخ‌نگری جلو آمدند، کسانی که می‌خواهند به اصطلاح با فوت‌وفن‌های کار یا مشکلات در این زمینه آشنا بشوند، کمک بکنیم. پس این، پروژه‌ای چندمنظوره بود. به همین خاطر از همان ابتدا دوستان، همکاران و مسئول محترم گروه تاریخ‌شفاهی، خانم نیک‌نفس، به اجرای این پروژه اصرار کردند و آقای جواهردهی هم بر ضرورت‌ها و چرایی این کار تأکید داشتند. به‌هرحال سازمان باید برای انجام این کار زمان می‌گذاشت که خوشبختانه تصویب شد و انجام گردید. حدوداً تا الان ۳۸۰۰ دقیقه مصاحبه در این پروژه انجام شده است. به قول معروف:

گمان مبر که به پایان رسید کار مغان هزار باده ناخورده در تن تاک است

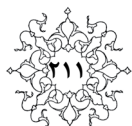
به نظر من هنوز در شروع و ابتدای کار هستیم. فکر می‌کنم شاید توانسته باشیم به نیمه نزدیک شویم و به همین خاطر به شما بزرگواران زحمت دادیم. عرض من این است که این کار هنوز تمام نشده است و ادامه خواهد داشت.»

در ادامه نشست، مسیح جواهردهی، کارشناس تاریخ‌شفاهی پژوهشکده اسناد گزارشی از روند انجام مصاحبه‌های تاریخ‌شفاهی هنر فرش ایران ارائه کرد: «بسم الله الرحمن الرحیم. عرض ادب و احترام خدمت همه حضار و اساتید هنر مهم اصیل ایرانی، هنر فرش و با تشکر از جناب دکتر عزیزی، ریاست محترم پژوهشکده اسناد و همین‌طور خانم نیک‌نفس و دوستان پژوهشکده که همیشه همراه و همیار ما در بحث پروژه تاریخ‌شفاهی بودند. مباحث تاریخ‌شفاهی را آقای عزیزی



فرمودند؛ با توجه به رویکرد اجتماعی که در تاریخ شفاهی داریم، سعی می‌شود در مصاحبه‌هایی که انجام می‌دهیم، از دوستان حاضر در جلسه مصاحبه، علاوه بر طرح پرسش‌هایی در خصوص تاریخ محلی و تاریخ زندگی آن‌ها، از تخصص‌شان در خصوص فرش و چالش‌های موجود در آن و چگونگی کسب اطلاعات در این خصوص از استادان فن مطلع شویم. برخلاف مصاحبه‌های تلویزیونی، رادیویی و حتی مطبوعاتی که از یک فرم کلیشه‌ای برخوردارست، اطلاعات ذهن این عزیزان را بازخوانی می‌کنیم و بعضی از سؤالات هم فی‌البداهه در حالت گفت‌وگو شکل می‌گیرد.

افتخار داشتیم در این فصل، با آقای محسنی، اولین فردی که در این زمینه آشنا شدم، دوازده جلسه مصاحبه داشته باشیم. از تاریخ معاصر و رویدادهای زندگی ایشان، از زمانی که در کارخانه تمیشان شروع به کار کردند و همین‌طور از سال ۱۳۳۰ش. که جهت ادامه تحصیل به تهران آمدند و کم‌کم در شرکت سهامی فرش ایران مشغول شدند و کار در این شرکت را از ماشین‌نویسی شروع کردند تا به درجه قائم‌مقامی آن شرکت رسیدند، صحبت کردیم. شرح تلاش‌های ایشان در این شرکت خواندنی است و انشاءالله بعدها چاپ می‌شود. تاکنون یازده جلسه از آن پیاده‌سازی شده است که به رؤیت استاد هم می‌رسد. حدود ۱۱۹۴ دقیقه مصاحبه با ایشان ثبت‌و ضبط شده است و در آرشیو ملی نگهداری می‌شود. پس از استاد محسنی، خدمت آقای غلامحسین محمودی، از طراحان و استادان این فن (خیلی از همکاران سازمان افتخار شاگردی ایشان در بحث طراحی را دارند) رسیدیم. در حقیقت مصاحبه با ایشان در پنج جلسه و حدود ۴۳۱ دقیقه است. در این مصاحبه از چالش‌های موجود طراحی فرش در ایران از زمان شاگردی و دانش‌آموختگی ایشان تا مرحله استادی و مباحثی از استادان آن زمان به همراه دیگر رویدادهای زندگی استاد، صحبت به میان آمد. علاوه بر این، از طریق استاد محمودی با آقای محمدرضا عابد آشنا شدیم که طی مذاکره تلفنی و شرح توضیحات اولیه قرار مصاحبه و ثبت‌و ضبط خاطرات ایشان را در اولویت بعدی گذاشتیم. ایشان که قبول زحمت فرمودند، با توجه به اینکه هم از پیشینه خانوادگی در هنر فرش برخوردارند و هم دو دوره مسئولیت شرکت سهامی فرش را بر عهده داشتند، مسائل مختلفی در مصاحبه مطرح شد. هم اکنون این مسئولیت ایشان ادامه دارد که ما شرح وقایع را تا سال‌های ۱۳۸۰ش. مورد گفت‌وگو قرار دادیم. علاوه بر ثبت‌و ضبط دوران فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی ایشان قبل از انقلاب، به فعالیت‌های اداری به همراه چالش‌های موجود از زمان وزارت بازرگانی دولت مرحوم مهندس بازرگان که بر عهده دکتر صدر بود، صحبت کردیم، تا به دوره‌های بعدی این وزارتخانه زمان آقایان عسگر اولادی، دکتر حسن عابد جعفری (دوره نخست‌وزیری مهندس میرحسین موسوی) و حتی دوره ریاست‌جمهوری مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که آقای عابد مدیر عامل شرکت سهامی فرش ایران بودند، رسیدیم. این مصاحبه در هشت جلسه و حدود ۷۰۵ دقیقه در آرشیو ملی ایران ثبت‌و ضبط شده است که البته ادامه مباحث بعد از فراغت از مسئولیت

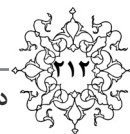


فعلی ایشان ادامه خواهد یافت.

در ادامه ثبت‌وضبط پروژه تاریخ‌شفاهی هنر فرش، با استاد عزیز جناب منصور تامسن، که از هنرمندان و سرمایه‌های ملی ما محسوب می‌شوند و همچنان در نقش و نگار آثار مذهبی شهر نجف فعال هستند، مصاحبه کردیم. مصاحبه ایشان در چهار جلسه و حدود ۳۳۸ دقیقه در آرشیو ملی ثبت‌وضبط شده است. در ادامه مصاحبه‌ها با خانم ژیلا عرب‌زاده فرزند مرحوم استاد رسام عرب‌زاده آشنا شدیم که هم اکنون این مصاحبه ادامه دارد. تاکنون با ایشان شش جلسه مصاحبه، حدود ۹۵۱ دقیقه، ثبت‌وضبط شده است.

علاوه بر این خدمت خانم مهندس شیرین صوراسرافیل رسیدیم که خاطرات بسیار شیرین و خواندنی از ایشان را در تاریخ معاصر به ثبت رسانده‌ایم. مصاحبه با ایشان فعلاً به شش جلسه رسیده است و هنوز به مباحث پژوهشی فرش ایران که بیشتر مربوط به بعد از انقلاب اسلامی است، نرسیده‌ایم. دوستان مستحضر هستند که ایشان آثار و تألیفات بسیار مهمی در این زمینه به رشته تحریر درآورده‌اند. از خانم مهندس فعلاً حدود ۵۰۵ دقیقه مصاحبه ثبت‌وضبط کرده‌ایم. همچنین مصاحبه با دکتر عابد جعفری و دکتر آل‌اسحاق، از وزیران پیشین بازرگانی و همین‌طور آقای رضا الله‌داد را پیش‌رو داریم. این عزیزان در تاریخ‌شفاهی ولی‌نعمتان ما هستند و همیشه آرزوی سلامتی برای آنان از خداوند باری تعالی داریم.»

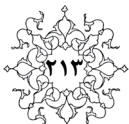
در ادامه نشست، استاد محسن محسنی با موضوع «روند فعالیت شرکت سهامی فرش ایران قبل از انقلاب»، به مدت بیست دقیقه سخنرانی کردند: «بسم الله الرحمن الرحيم. بسیار خوشحال هستم که در جمع بزرگان هنر و صنعت ملی ایران که فرش در رأس همه این صناعات ملی است، حضور دارم. عرض کنم به حضور شما که من با این سرعت و بستن راه و به مکافات خودم را رسانده‌ام، یک زمانی این شبهه پیش نیاید که مدعی «سُلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي» هستم. حضرت امیر وقتی سخنرانی می‌کردند، در آخر می‌فرمودند: «سُلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي، یعنی قبل از اینکه مرا از دست بدهید، هرچه سؤال دارید، بپرسید». نقل است روزی کس دیگری به جای او رفت سخنرانی خود را در رابطه با حضرت سلیمان و اینکه با لشکر خود به یک وادی رفته بودند و آن وادی مرکز مورچه بود، یکی از این مورچه‌ها به مورچه‌گان دیگر ندا در می‌دهد که سلیمان با لشکریان خود اینجاست و خبر ندارد که شما زیر پای او هستید، زود به داخل لانه‌های خود بروید و... صحبت کرد و ادامه داد و اینکه چی شد، بگذریم. فقط اشاره برای این بود که یکی از این آقایان بعد از سخنرانی سُلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي، گفت که آن مورچه‌ها بود یا ماده؟ بعد این آقا ماند و از خجالت غش کرد، درحالی‌که در آیات ۱۷ تا ۲۰ سوره سلیمان نوشته شده است و «قالت نَمْلَةٌ» آمده یعنی هم فعل و هم فاعل مؤنث است، حالا این شخص عرب چرا این را نمی‌دانست یا فراموش کرده بود یا بالای منبر رفت و جو او را گرفت؛ نمی‌دانم.



حالا روی این قصه‌ای که اشاره کردم، هنوز حرف نزده، تریبون ما را گرفت، مخصوصاً با حضور خانم مهندس صوراسرافیل، نویسنده محترم که اینجا تشریف دارند. من بیشتر از پنجاه سال است که ایشان را می‌شناسم و جلساتی در بخش استانداردها و تحقیقات داشتیم و راهنمایی می‌کردند. همین‌طور استاد محمودی که از طراحان و نقاشان هستند و آقایان الله‌داد و تامسن را می‌شناسم. در هر صورت اینجا نمی‌شود معلق‌بازی کرد، باید درست حرف بزنیم و موضوع آن هم مشخص است.

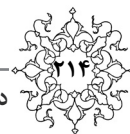
خوب از سال ۱۸۸۵ میلادی، تعدادی از کمپانی‌های خارجی از فرانسه، انگلیس و آلمان، به‌خصوص از کشوری که قدمت آن از همه اروپا و ایران و مشرق‌زمین بیشتر است، تصمیم گرفتند وارد تولید فرش بشوند. از راه ترکیه، آذربایجان، گرجستان و ارمنستان به ایران هجوم آوردند و مستقیم وارد تولید فرش شدند. از آن تاریخ اصالت فرش را که بنده بعضی از نمادهای آن را می‌گویم، شامل رنگ‌های سنتی و خیلی جذاب که حداقل شانزده و حداکثر سیصد رنگ آن در یک فرش به کار می‌رفت، به فرش‌های بام آمریکایی، ۵۷ رنگ، حتی در زمان ما به سه رنگ تبدیل شد. نقش‌های آن هم همین‌طور برگرفته از نمادهای اصیل ایرانی است که مواد آن هم امروزه در بازار و فرش‌شناسی تک هستند، ولی کارشناسی فرش فرق می‌کند. کارشناسی که فرش‌شناسی هم در آن مستتر است، از مواد اولیه شروع می‌شود، یعنی اگر بخواهید یک فرش سی رج بیافید، باید از پشم گروه کرمانشاه استفاده کنید که هم ضخامت، هم جعد زیاد و هم قد کوتاهی دارد. اینها خلاء تنگی گوشت فرش را پر می‌کنند. اگر خواسته باشید فرش پنجاه رج بیافید، باید از فرش‌های مواد شبیه پشم کرک منجستر یا مرینوس استفاده کنید و در ایران هم در منطقه سبزوار این پشم موجود است که با آن کرک مخلوط می‌شود. از اینجا کارشناسی فرش شروع می‌شود، یعنی از مواد اولیه، شناخت پشم و اینکه به چه صورت پشم را مرتب کنیم که موهای دست‌وپای گوسفند وارد پشم نشود. یکی از خصائص پشم گوسفند داشتن فلس (برعکس ماهی است یعنی خواب آن از دم شروع می‌شود تا به گوش ماهی می‌رسد ولی در پشم برعکس است یعنی از آنجایی که پشم می‌روید فلس شروع می‌شود تا آخر آن) است و صاف کردن آن آسان نیست. به همین دلیل عشایر ما که قدیمی‌ترین تولیدکننده فرش ایران هستند، به لحاظ داشتن دام و گوسفند، از پشم آن لباس و جوراب می‌افتند تا به زیرانداز رسیدند و زیرانداز ساده را تبدیل به منقش زیبا با رنگ‌های فراوان کردند.

بنابراین مجموعه این صحبت‌ها، اصالت فرش می‌شود. فرش کمتر زبان شنیداری و گفتاری دارد و زبان دیداری و تصویری آن بیشتر است. برای اینکه کلمه اصالت تفسیر بشود، یک مؤسسه دولتی به نام «شرکت سهامی فرش ایران» بهمن ماه ۱۳۱۴ ش. تأسیس شد و امروز تقریباً می‌شود گفت نزدیک به هشتاد سال عمر دارد. دستورالعمل این شرکت الگوسازی اصالت فرش از لحاظ



طرح، نقش، رنگ و استفاده از مواد و ریس پشمی رنگ‌نشده (به نام خامه معروف است و دارای شماره‌بندی است. از شماره پنج برای درشت‌ترین فرش گرفته می‌شود تا شماره ۲۴ برای ریزترین فرش) است. در واقع مجموعه اینها، اصالت فرش می‌شود. از انتخاب مواد و بعد رنگ، وقتی به رنگ‌های سنتی می‌رسیم، باید حداقل هنر و صنعت یا هنر خالی بگوئیم، چراکه رنگ‌زهای ما به غیر از دو سه رنگ، از تمام تفاله‌های بازیافت طبیعت استفاده می‌کنند. پوست گردو، سنجد، انار، هر چی پوست دور ریختنی بود، به رنگ تبدیل کردند و رنگ‌های ثابت از اینها به‌دست آوردند.

حضرات محترم باید مستحضر باشید که وقتی از اصالت فرش حرف می‌زنیم، تمام این موارد را شامل می‌شود. همچنین باید از رنگ‌رز و نقاش و ... هم یاد بگیریم و مقیاس‌هایی همچون ترنج، لچک‌ها و حاشیه‌ها را در نظر بگیریم. آقای محمودی بهتر از بنده می‌دانند یک حاشیه پهن فرش باید یک‌ششم متن فرش باشد، اگر این نباشد قیاسات مهندسی فرش به هم می‌ریزد و این هم یکی از اصالت‌هاست. کار شرکت سهامی فرش ایران الگوسازی بود. وقتی از اصالت فرش حرف می‌زدید و از هر تاجر یا بازاری می‌پرسیدید، می‌گفتند که از شرکت فرش بپرسید و اینها نمی‌توانستند اصالت فرش را با زبان گفتاری تفسیر کنند. در نتیجه در فرش‌های شرکت فرش از لحاظ مواد اولیه بافندگی، یعنی پشم و نخ پنبه برای استخوان‌بندی اسکلت فرش استفاده می‌کنیم و به‌صورت عمودی چله یا تار می‌گوئیم تا پود کلفت و نازک. همه اینها انتخابی در مواد اولیه داشت و بعد در تبدیل آن‌ها به ریس (تاییدن آن به پشم و پنبه و ابریشم) کاربردی بود. در نتیجه شرکت سهامی فرش ایران این دقت‌ها را به‌کار می‌برد و یک قالی دست‌بافت به‌وجود می‌آورد. در واقع به این شکل که گره آن با پیچ و تاب طوری باشد که بدون آنکه گره بخورد، نتوانید با دست به آسانی از پشت آن بیرون بکشید، مگر فرش کرمانی باشد که یک خال آن بیرون می‌آید و یک تاب آن داخل می‌ماند، چون در کرمان گره کامل نمی‌زنند. علاوه بر اینها چله یکی رو و یکی زیر، باید ریس خامه آن زیر و رو بچرخد و گره بخورد. اگر دو تا از زیر و دو تا از رو بخورد، جفتی‌باف است. متأسفانه بعد از انقلاب شاهد بودیم که حتی این جفتی‌بافی شامل اصفهان هم شده است، حتی بی‌گره‌بافی هم منطقه جنوبی خراسان که مرکز آن بیرجند باشد را هم دربر گرفته است. هرگز این کار را شرکت فرش نمی‌کرد، چون اصلاً تعریف تأسیس این شرکت، الگوسازی و نمونه‌سازی اصالت‌ها از مواد اولیه خوب و مناسب است. اگر گره پشت فرش فارسی‌باف را نگاه کنید، یک مربع کامل است. کاشان اولین شهری بود که در زمان صفویه در آن فرش از روستا و ایلات عشایر آمد و شهری‌بافی شروع شد. هنوز هم مثل آن موقع این کار را می‌کند، یعنی تناسب بین چله و تار و پود با گره خامه را طوری انتخاب می‌کند که گره از پشت، یک مربع کامل را در چهار ضلعی مساوی نشان می‌دهد، درحالی‌که تبریز این طوری نیست. اگر از مسیر بین گره‌ها و رج‌شمارها ناخن خود را عبور بدهید، از مسیر طولی فرش حرکت می‌کند ولی از عرض آن حرکت نمی‌کند، برای اینکه



گره‌ها مربع مستطیل هستند.

خوب شرکت فرش برای الگوسازی این مسائل افت‌وخیزهایی هم داشت. یکی از مسئولیت‌های این شرکت جدا از طرح و رنگ که گفتم، از زباله‌های طبیعت و پوست میوه‌ها و غوره خشکیده به‌جای عناصر کمکی و برای دندانه‌دادن (نه از اسید آن‌ها) استفاده می‌کرد. این کار به‌جایی رسیده است که الان احتمال دارد این‌چور که شایعه است - مگر جناب آقای عابد تشریف بیاورند توضیح بدهند - از بازار، فرش به امانت بیاورند. آقای خاتمی هم لطفی کردند برای اینکه باری از دوش دولت بردارند، یکی از مؤسساتی که مشمول ماده خصوصی‌سازی شد، همین شرکت فرش است. صنعت فرش یکی از بزرگ‌ترین، زیباترین و اصیل‌ترین هنرهای سنتی ایران بود و متولی و گرداننده آن هم شرکت سهامی فرش ایران بود که مشمول خصوصی‌سازی شده است. بعضی از اصالت‌ها و کارهایی را که زمان ما در زمینه فرش انجام شده است، اینجا یادداشت کرده‌ام. به هر صورت یکی از مدیران برجسته شرکت فرش، دکتر حمید ذهبی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۵ ش. بود. آقای الله‌داد شاهد هستند زمانی که ایشان آمدند، شرکت فرش داشت به علت نداشتن بودجه کافی و مواد اولیه تعطیل می‌شد، در مجموع به دلیل ضعف مطلق، بسیاری از جاها در شرف تعطیل شدن بود. بعد دکتر حمید ذهبی، معاون وزیر اقتصاد وقت آقای عالیخانی با حفظ سمت به شرکت فرش آمدند و ابتکاراتی به کار بردند.

خوب من آن زمان شش هفت سالی بود که در آبادان مسئول فروشگاه بودم و با کلیمیان متخصص فرش تماس داشتم و از فرش چیزهایی یاد گرفته بودم. بعد به آقای ذهبی گفتم که نمایشگاهی در شرکت نفت درست کنم چون تالار اجتماعات بزرگی دارند و گفتم که هرچی دارید برای من بفرستید. وی هم فرش‌ها را به همراه قالی‌باف فرستاد و نمایشگاه را تأسیس کردم. این امر هم‌زمان با تجدید حیات قدیمی‌ترین قالی شهری بافت به نام «پازیریک» بود که توسط پروفیسور سرگئی رودنکو^۱ در سال ۱۹۴۹م. در منطقه آلتایی کشف شده بود. فرش یخ‌بسته‌ای بود که وقتی یخ آن آب شد، رج‌شمار و مشخصات رنگ‌های آن را مشخص کردند، عکس رنگی گرفتند و به ایران فرستادند و از طریق دولت به شرکت فرش آمد و احیاء شد. نقوش این فرش از حیوانات افسانه‌ای مثل گوزن خال‌دار، اسب سواران عهد هخامنشی و حتی از ستاره هشت‌پر که در مدال‌های همایون قبل از انقلاب به کار می‌رفت، تشکیل شده است. همین‌طور از عرض و طول ستاره‌ها را ردیف کردند و از گره آن تشخیص دادند که این فرش بافت ایران است؛ مرحوم محمد صادق که بافنده قالی بود، تشخیص داد.

1. Sergei Ivanovich Rudenko.

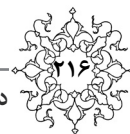
به‌هرحال نمایشگاهی در تالار شرکت نفت در آبادان تأسیس کردم و ایشان با دستگاه نیمه‌کاره به آنجا آمدند و هیئت نفتی شوروی (قریب شصت نفر بودند) با کمک شرکت نفت، به این جلسه دعوت شدند و این قالی را دیدند و شناختند چون این کشف توسط سرگئی باستان‌شناس شوروی



انجام شده بود. خیلی‌ها مدعی شدند که این فرش به ما تعلق دارد ولی ایشان گفت که متعلق به ایران است. من در کرمان سه تا از آن‌ها را بازبافی کردم و بعداً خیلی زیاد شد. به هر صورت روزی که شرکت فرش تأسیس شد، قریب چهل کمپانی خارجی در تولید فرش ایران دخالت داشتند و رنگ‌های جوهری را هم آن‌ها آوردند و بعضی از رنگ‌های کمرنگ و صورتی را در فرش به کار بردند، حتی گره‌های جفتی و قلابی را هم آن‌ها ایجاد کردند. در نتیجه چهل درصد آن را آمریکا می‌برد. الان آمریکای جنوبی و شمالی می‌تواند مشتری چهل درصد از فرش ایران باشد ولی ناز کردند و کنار رفتند. از همه عزیزان خیلی عذر می‌خواهم که حوصله به خرج دادید و به عرایض عنایت فرمودید. والسلام علیکم و الرحمة الله و برکاته».

سخنران بعدی این نشست، استاد غلامحسین محمودی بودند که با موضوع «هنر طراحی و نقش آن در قالی و فرش‌های ایران همراه با چالش‌های آن»، ایراد سخن کردند: «بسم الله الرحمن الرحیم. خوشحال هستم که در جمع استادان هستم. به قول استاد، اینجا نمی‌شود معلق‌بازی کرد و نزد اساتید محترم درس پس می‌دهیم و کار یاد گرفتیم، ولی امر فرمودند که صحبتی داشته باشیم، گفتیم چشم. در خصوص طراحی اگر بخواهیم بحثی داشته باشیم، باید به عصر حجر برگردیم که انسان اولیه قبل از به‌وجود آمدن خط، طراحی را آغاز کرده بود. سنگ‌ها و غارها که نمونه‌های آن الان موجود است و قابل توجه گردشگران تمام دنیا است و نمونه آن صخره‌های سنگی تیمره بین اصفهان و خمین است. طرح‌های خیلی انتزاعی، طراحی شده است و با همان طرح‌ها، بیان سخن می‌کردند. به مرور جلو می‌آئیم و به دوران پیشرفته‌تری برمی‌گردیم که انسان رو به تکامل بوده است و طرح‌ها تکامل پیدا کرد. به دوران‌های مختلف می‌رسیم و همین‌طور فرش پازیریک که همه مطلع هستیم که وقتی پازیریک درست می‌شود، باید پیشینه‌ای داشته باشد چون فرش با آن نظم و ریتم و رنگ‌بندی، فی‌البداهه صورت نگرفته است، پیشینه بسیار بلندی داشته تا توانسته است شکل بگیرد. بعد از آن به دوره ساسانیان می‌رسیم که طرح‌ها و فرش‌های اصیل این دوره، چه در پارچه‌بافی، چه در صنعت نساجی و چه در صنعت فرش، موجود بوده و آذین‌بند موزه‌های جهان است. سریع از این بخش می‌گذریم تا به بخش معاصر برسیم.

بعد از دوره ساسانیان، به سلجوقیان می‌رسیم که باز طرح‌های این دوره را هم اکنون می‌توانیم در منطقه هریس مشاهده کنیم که طرح‌های شکسته داشتند و از منحنی استفاده نمی‌شد. بعد از آن به دوره صفویه می‌رسیم که اوج و تکامل طراحی فرش و کل هنرهای ایرانی بوده است، چون هنرمندان مورد حمایت دربار قرار می‌گرفتند و توجهی به معاش نداشتند، در نتیجه همه عمر و ذهن آن‌ها به فنون روز خود بوده است. در این دوران طرح‌های دست‌بافتی داریم که در موزه‌ها موجود است. همه مطلع هستیم که آثاری از نقشه در آن دوره وجود ندارد. می‌گوئیم نقشه‌های «فقیره‌بافی» یا «گیره‌بافی» که استادکار با ذهن خود می‌بافته است و بعد آن را به بافنده‌ها منتقل



می‌کرد که به آن فقیره‌بافی می‌گفتند. نقشه‌های واگره‌ای هم بافته می‌شد که این نقشه‌ها هم از دوران صفویه موجود نیست. کل نقشه‌های موجود این دوره، کلاسیک و منظم است و نمونه آن، «فرش شیخ‌صفی» است. جالب اینجاست که همیشه در کلاس به بچه‌ها می‌گویم وقتی بیننده به فرش شیخ‌صفی نگاه می‌اندازد، فکر می‌کند ۱۲۰ رنگ، درست به ارتفاع رنگی که می‌بافته است را داخل فرش می‌بیند، درحالی‌که چنین نیست. فرش ایران با همان دوازده رنگ که شامل رنگ‌های اصلی و فرعی و مکمل بود، تهیه می‌شد. هنر نقاش و طراح در این بود که بتواند هم‌نشینی با رنگ‌ها و بازی با آن‌ها را به‌گونه‌ای شکل بدهد که وقتی بیننده فرش شیخ‌صفی را می‌بیند، بتواند مجدداً آن را بازبافی کند. آقای بافته‌چی، مدیریت بازبافی آن را بر عهده داشتند. ایشان دقیقاً متوجه هستند که بنده دارم چی عرض می‌کنم. آن فرش با تعداد رنگ بالا تهیه نشده است، بلکه با رنگ‌های محدود و بازی با رنگ‌ها بافته شده است. داخل کلاس هم به بچه‌ها می‌گویم اینکه تعداد رنگ را بالا کار کنیم، هنر نیست، بلکه هنر اینجاست که با حداقل رنگ، مانند فرش‌های خودرنگ با چهار، هفت و دوازده رنگ بتوانیم نقشه را رنگ‌آمیزی کنیم.

عرض کردم از دوران صفویه، نقشه‌هایی در دسترس نداریم و آن زمان افرادی را به‌دستور شاه عباس دور هم می‌آوردند که صحافی و نقشه‌ها را مدرج و جدول‌بندی می‌کردند. در واقع از گروهی که جمع کرده بود، عده‌ای فقط متخصص این کار بودند که نقشه‌ها را جدول‌بندی کنند. ما از آن دوره هیچ نقشه‌ای نداریم ولی در نامه‌نگاری‌ها و سفارش‌هایی که در دوره صفویه داده شده، مشخص است که چه افرادی بودند که این کارها را می‌کردند، چه تیمی شطرنج‌بندی و محاسبه می‌کردند و چه تیمی طراحی می‌کردند.

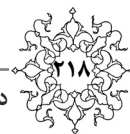
بعد از دوره صفویه، عصر توقف فرش شروع می‌شود و در دوران زندیه و افشاریه از فرش خبری نیست. آن زمان به هیچ هنری توجه نمی‌شد چون نادرشاه به دنبال کشورگشایی بود و دوران زندیه هم همین جور، دیگر کسی مشغله هنری نداشت و در نتیجه فرش و همه هنرها کاملاً متوقف شده بود. سپس به دوران قاجار می‌رسیم که در این دوره بنا به ارتباطاتی که با جهان خارج و اروپا پیدا می‌شود، شروع به سفارش‌گیری می‌کنند. به قول ما فرش و طراحی در سفارش عزیز است و اگر سفارش نباشد، عزیز نیست. همین الان هم اگر تولید کنیم، خوار و ذلیل است. در دوران صفویه و قاجار که اوج فرش ایران بود، بنا به سفارش دربارهای مختلف فرش تولید می‌کردند، آن هم با آن رنگ‌بندی و طرح‌های اصیل و خیلی خوب. در هر صورت دوران صفویه فرش‌ها تولید و صادر می‌شدند که نمونه‌های آن موجود است. در دوران قاجار هم همین جور بنا به سفارش صورت می‌گرفت. بعد طرح‌هایی را به نام طرح‌های دوره قاجاری شروع کردند چون هر پادشاه و حاکمی می‌خواست نامی برای خود بگذارد. به‌طور مثال در گل‌های شاه‌عباسی، شاه‌عباسی گل نیست اما گل‌های اناری، گل‌هایی که از طبیعت انتزاع و گرفته شده است، گل است. خوب شاه



عباس آن را به نام خود به ثبت رساند. پهلوی اول و دوم هم می‌خواستند این کار را انجام بدهند ولی موفق نشدند. در هر دوره‌ای هر حاکمی تصمیم دارد که آن را به نام خود به ثبت برساند. نوع گردش و حرکت طرح‌های قاجاری با دوران صفویه کاملاً فرق می‌کند، ولی دوران صفویه اوج هنرها، به خصوص فرش بود. علاوه بر این می‌توان گفت که طرح‌های دوره صفویه الهام‌گرفته از طرح‌های سلجوقی و فرم کلاسیک و منظم دادن به این طرح‌ها بوده است. ریشه این طرح‌ها را کسی ابداع نمی‌کرد، بلکه نسل به نسل و سینه به سینه تکامل پیدا می‌کرد. در واقع فقط تغییر فرم و حالت می‌دادند. اگر به طرح‌های دوره سلجوقی در بناهای تاریخی دقت کنید، نمونه این طرح‌ها را می‌بینید و خیلی هم شکسته است. نمونه طرح‌های «فرش هریس» در آذربایجان، هنوز حال و هوای آن طرح‌های دوره سلجوقی را دارد.

خوب به دوره پهلوی اول می‌رسیم که به قول استاد محسنی، شرکت‌های متعددی در ایران مشغول فعالیت شدند و سعی کردند ایده‌ها و افکار خود را به بافندگان فرش و طراحان القاء کنند. آن زمان گل‌فرنگ را وارد ایران کردند که همان گل رز ماست، ولی اتودهایی روی کاغذ پوستی می‌زدند و طرح‌هایی را تهیه می‌کردند. همین‌طور فیلم‌هایی هم در این زمینه تهیه شد که فیلم «ترنج» درست همین داستان را بازگو می‌کند. در واقع به زور می‌گفتند اگر قرار است برای من کار کنید، باید روی این الگو کار بکنید. طرح‌ها را در دوره پهلوی اول تلفیق و ادغام کردند ولی در هر صورت سفارش بود، چون ما براساس سفارش کار می‌کنیم. آن‌ها مجبور بودند این طرح‌ها را بگیرند که نمونه‌های آن در آرشیو کرمان و همدان موجود است که با پوسته‌هایی، نمونه طرح‌ها را می‌کشیدند و بعد به طراح‌ها می‌دادند. آن‌ها با ذوق ایرانی خود طرح را نمی‌دادند، ولی با هوش و ذکاوتی که داشتند، با طرح‌های ایرانی ما ادغام می‌کردند و طرحی ایرانی می‌ساختند، چون ایرانی از یک نظر زیرک و باهوش است و هر زمانی می‌بیند که هنر یا صنعتی از بین می‌رود، با فرم و شکل دیگر وارد عرصه می‌شود و نمی‌گذارد آن هنر و صنعت از بین برود.

سال ۱۳۱۴ ش. رضاشاه آن شرکت‌ها را منحل اعلام می‌کند و شرکت سهامی فرش ایران تأسیس می‌شود. در دوران گذشته هیچ استادکاری، کار را به راحتی به هنرجو یا شاگرد خود منتقل نمی‌کرد. کار، استاد و شاگردی بود. فیلمی که الآن می‌خواهیم نشان بدهیم، داستان دوران کودکی بنده و خیلی از شاگردانی است که چگونه توانستند در عرصه بازار، کار را به قول قدیمی‌ها بدزدند. کار را یاد نمی‌دادند و استاد تاملتاً دقیقاً متوجه هستند که بنده چه می‌گویم. به کسی آموزش نمی‌دادند، بچه‌ها فقط با چشم و نگاه، کار را یاد می‌گرفتند. البته از دوره صفویه به بعد، هیچ‌موقع همه خانواده‌ها نمی‌توانستند نفوذ کنند و خانواده‌های خاصی که در آن جمع بودند می‌توانستند بروند این کار را یاد بگیرند و پیشرفت کنند. امروزه آکادمیک شده است و همه خانواده‌ها می‌توانند بروند فرا بگیرند و موفق باشند.



خدمت شما عرض کنم به دوران پهلوی دوم می‌رسیم که دوباره فرش رونق خاص خود را پیدا می‌کند و طراحی هم همین‌جور. حالا زمانی است که دیگر فناوری وارد عرصه بازار می‌شود که می‌توان گفت خود آن به نوعی به طراحی فرش ایران ضربه زد. اولین دستگاه‌هایی که به یاد دارم، در سال‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ ش. وارد ایران شد. من تازه وارد عرصه بازار شده بودم و پادویی می‌کردم، نه شاگردی، یعنی دنبال نخود سیاه بودم و کسی به من کار یاد نمی‌داد. دستگاه‌های کپی آمد و بعد طراح طرحی می‌زد، آن را به دستگاه کپی می‌داد و از روی آن، صدها قطعه طرح تهیه می‌کرد. تعداد طراحان در شهرها بسیار کم بود و بیشتر نقاش بودند. طرح‌های کپی را از آن شرکت، مؤسسه و چاپخانه می‌خریدند، بعد می‌رفتند به صورت رنگ و نقطه ارائه می‌دادند که این کار ضربه بزرگی به فرش ایرانی زد.

در دوره پهلوی دوم، نقشه‌های چاپی وارد بازار می‌شود. پس از آن نقشه‌های شطرنجی که با دست صورت می‌گرفت، صنعتی شد و شطرنج‌ها به صورت چاپی درمی‌آمد که کار استادکارها را راحت کرد. آن تیمی که می‌خواست شطرنج تهیه کند را نداشتیم و از بازار ۱۲۰ رنگ محاسبه شده را می‌خریدند و از آن زمان تا حالا کاغذ موجود است. در هر صورت آمدن این دستگاه‌ها، به نوعی هم به تولید فرش کمک کرد و هم ضربه بسیار مهلکی به فرش ایران، به خصوص در زمینه طراحی وارد کرد. در همین شرکت فرش، یک نقشه چاپی را به یک طراح حرفه‌ای می‌دادند و طرحی را ایجاد می‌کرد و رنگ و نقطه بسیار با دقتی روی آن بدون عیب انجام می‌شد و از نظر فنی هم مشکل نداشت. مشکل اینجا بود که به تعداد زیادی به چاپ می‌رسید، فیلم و زینگ تهیه می‌شد، بعد هزاران قطعه از این نقشه چاپ می‌گردید و در کارهای مختلف بسته‌بندی می‌شد. بعد این کار به خانه‌ها هم سرایت کرد و بافنده‌های خانگی نقشه چاپی می‌خریدند و این نقشه‌ها باعث تولید بی‌رویه شد.

بعد از انقلاب به همت آقایان الله‌داد و عابد، آن روند را کنار گذاشتند و مجدداً به طرح‌های سنتی و دستی روی آوردند و از تعدادی هنرمند دعوت کردند تا واحد طراحی را مجدداً راه‌اندازی کنند. تیمی به شرکت فرش آمدند که شروع به طراحی و رنگ و نقطه با دست کردند. این کار مدیون دوره مدیریت آقایان الله‌داد و عابد بود. آن تیم شروع به کار کردند و جوایزی گذاشتند. خلاصه طراحی باز به حالت خود برگشت و سال‌ها ادامه داشت تا زمانی که دیگر یواش‌یواش شرکت به قول استاد محسنی، به بخش خصوصی واگذار شد و الان هم فعال است، ولی دیگر فعالیت آن دوره را ندارد. هیچ‌وقت از یاد من نمی‌رود زمانی که در واحد طراحی شرکت بودیم، جناب الله‌داد جایزه تولید برای ما گذاشته بودند که اگر کسی تا این حد حقوق بیشتر بزند، پایان سال این پاداش را می‌گیرد. واقعا هم پرداخت می‌شد و بچه‌ها با جان و دل و عشق دست به طراحی می‌زدند. به هر حال این سیر تحول و طراحی نقشه‌کشی در فرش ایران بود که بعد از آن مجدداً کامپیوتر

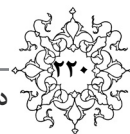


وارد عرصه بازار شد و ابزار کار ما را عوض کرد. کامپیوتر طراحی و رنگ نمی‌کند ولی به کار ما کمک کرد. من جمله در فرش شش هزار متری که سفارش داده شده بود که جناب الله‌داد و عابد هم حضور داشتند، کامپیوتر خیلی در سرعت عمل دادن به تولید این نقشه کمک کرد. فرش پنج هزار متری، چهار پنج سال طول کشید به علت اینکه با دست انجام شد و نمونه‌های آن موجود است. طراحی با دست انجام می‌شود ولی در رنگ و نقطه، کامپیوتر صد درصد به ما کمک می‌کند. فرش شش هزار متری خیلی سریع و ظرف هجده ماه بافته شد. این بود بخشی از سخنان بنده در رابطه با سیر تکاملی فرش که به‌طور خلاصه نزد استادانم گفتم. بنده نباید اینجا سخن می‌گفتم، ولی در هر صورت تجربه‌ای بود که در این چهل سال کسب کردم. امر فرمودند و بنده هم عرض کردم چشم».

در ادامه سخنان استاد محمودی، فیلم مستند پانزده دقیقه‌ای، از زندگی استاد افسری از استادکارهای برجسته کاشان و نیز شاگردی که به نوعی سرگذشت شاگردانی چون آقای محمودی و دیگران بود، نمایش داده شد. این فیلم انتقال هنر از نسلی به نسل دیگر را بازگو می‌کرد. بعد از نمایش این مستند، نوبت به سخنرانی محمدرضا عابد، مدیرعامل شرکت سهامی فرش ایران با موضوع «فعالیت و چالش‌های شرکت سهامی فرش ایران بعد از انقلاب تا دهه ۱۳۸۰ش» رسید. استاد عابد این‌طور سخنرانی کردند: «بسم الله الرحمن الرحیم. با عرض سلام خدمت دوستان و اساتید محترمی که در اینجا حضور دارند. امر فرمودند در خدمت دوستان گوشه‌ای از فعالیت‌های شرکت بعد از انقلاب را ارائه بدهم. لازم است مقدمه‌ای را به‌طور خلاصه بیان کنم.

تاریخ شفاهی مسئله مهمی است که خوشبختانه سازمان اسناد در این زمینه دست‌به‌قلم شده یا موفق شده است که این زمینه را شروع کند. به‌هرحال برخی وقایع در اذهان خیلی از گذشتگان ما یا دست‌اندرکاران قبلی و فعلی بوده که درج نشده است و اگر جمع‌آوری شود، به نظر من الگوهایی بیان می‌شود که مفید است. این مطالب برای آیندگان بسیار مناسب است و اینجا پیشنهاد می‌کنم این مرکز یک مؤسسه مطالعاتی مرکب از متخصصین علوم اجتماعی تشکیل بدهد و در واقع تحلیل متن‌هایی که از مصاحبه‌ها تهیه می‌شود، انجام شود. مطالبی که از مصاحبه با امثال ماها و دیگر دوستان گردآوری می‌کنند، باید تجزیه و تحلیل بشود که این روندی که دوستان بیان می‌کنند، به چه صورت بوده است و اینکه آیا کمک کرده یا باعث توقف آن گشته است. به نظر من این کار می‌تواند برای نسل بعدی راهگشا باشد و آیندگان از این الگو بگیرند، چراکه ممکن است عملکرد خود را خیلی مثبت ارائه بدهیم ولی در واقع چیز دیگری باشد یا برعکس، از قصد چیزی را نگوئیم ولی اثرات آن بوده باشد.

این مقدمه را گفتم به خاطر زحماتی که آقای جواهردهی و اساتید محترم در اینجا می‌کنند و این تاریخ شفاهی را جمع‌آوری می‌کنند. به سهم خودم تشکر می‌کنم و شاید سال‌ها در فکر بودیم



که این تجربه‌ای را که از کار در شرکت فرش داریم، به مرور در کتابی بیاوریم. امیدواریم هر چه زودتر این روند به صورت کتاب یا سی دی آماده بشود و در دسترس علاقه‌مندان قرار بگیرد. با آقای جواهردهی که صحبت می‌کردیم، خیلی از مطالب را به یاد می‌آوردیم که چی‌ها گذشت و چه دورانی بود. اتفاقاً چند روز پیش ایشان به ما گفته بودند که اگر فیلم و عکس داشتید، بیاورید. من آلبوم‌های گذشته را که مطالعه می‌کردم (هر وقت خدمت آقای الله‌داد هم باشیم یادآوری گذشته‌هاست و اینکه چه افرادی چه زحماتی کشیدند و چه کارهایی کردند)، عکس‌ها و خاطرات روند مطلوبی را به یاد ما می‌آورد که چه کسانی در شرکت فرش زحمت کشیدند. به هر حال تکلیف کردند راجع به شرکت فرش بگویم. البته آقای محسنی از اساتید پیشکسوت شرکت فرش هستند و حتماً مطالب کامل‌تری را خدمت دوستان گفته‌اند.

بعد از پیروزی انقلاب، شرکت فرش در فواصل سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲ ش. تقریباً سه چهار مدیریت عوض کرد، به خاطر اینکه اوایل انقلاب بود. شاید یکی از مدیران ارزشمندی را که شرکت فرش به یاد دارد، مرحوم شهید رواقی^۱ بود که قدم‌های اساسی و طرح‌های بسیار خوبی را پیاده کرد. به هر حال زمینه‌های آن زمان انقلاب باعث شد که ایشان را از دست بدهیم و امثال وی، از مرحوم شهید بهشتی تا بقیه همراهان ایشان در انفجار حزب جمهوری از بین رفتند. واقعاً جا دارد با ذکر صلوات یادی از این شهدا بکنیم و خاطره آن‌ها را گرامی بداریم.

بعد از مرحوم شهید رواقی، با توجه به تغییراتی که در وزارتخانه بازرگانی انجام شد، دوستانی از دست‌اندرکاران هنر و صنعت فرش در امر تجارت، مدیریت شرکت فرش را بر عهده گرفتند. به هر حال آن‌ها مدتی آنجا بودند و ضمن اینکه تجربه تجارت داشتند، مقررات اداری و دیوان محاسبات یک به دلیل عدم‌آشنایی آنان، مشکلاتی را ایجاد کرد. به هر حال این عدم‌آگاهی به مقررات مالی و بوروکراسی‌های اداری و مقررات مناقصه و مزایده و پروسه آن باعث شد که ارگان‌های نظارتی داخل شرکت فرش بیایند، بررسی کنند و یک سری مشکلاتی را بیان بکنند که باعث برخورد با آن مدیریت بشود. موقعی که ما وارد شرکت فرش شدیم، در واقع خلاء مدیریت بود. حداقل نتوانستیم شرکت را از هیئت‌مدیره قبلی تحویل بگیریم، ضمن اینکه در فضای آن موقع، به خاطر مسائل سیاسی و برخوردهایی که بین جناح‌ها بود، شاید اثرات آن مستقیم به شرکت فرش برگشت که باید به عنوان نقطه ضعفی برای مسئولین آن وقت وزارتخانه یاد شود. فضایی ایجاد شد که شرکت فرش ائتلاف مال کرده است.

باید بگویم من نمونه آن را در یکی از مصاحبه‌های مسئولین قضایی در تلویزیون به یاد دارم. وقتی مطلب ناقصی را در خصوص فرش دوازده متری کاشان ذکر کرد، خیلی از مردم احساس کردند که عجب، در شرکت چه خبر است؟! اصل مطلب این نبود، بلکه فرش دوازده متری را که از وزارت دارایی تحویل شرکت فرش داده بودند، پوسیده و تکه‌تکه شده بود. یکی از این آقایان

۱. محمد رواقی، وی در سال ۱۳۲۸ ش. در مشهد متولد شد و پس از طی دوره ابتدایی در زادگاهش و گذراندن تحصیلات دانشگاهی در دانشگاه تهران، عازم آمریکا شد و فوق‌لیسانس مدیریت بازرگانی گرفت. وی در سال ۱۳۵۸ ش. به مدیریت شرکت فرش ایران منصوب شد. رواقی در واقعه انفجار دفتر حزب جمهوری به شهادت رسید (ژوله، ۱۳۸۴).

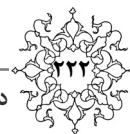


قسمتی را برای تعمیر فرش خریدیم بود که آن را به این صورت بیان کردند، درحالی که فرش دوازده متری وجود نداشت. به هر حال اینها مسائلی بود که آن موقع جو روانی بسیاری علیه شرکت فرش به وجود آورد. وقتی تکلیف شد شرکت فرش را تحویل بگیریم و شروع به فعالیت بکنیم، با این امر مواجه بودیم که بعضی از مردم می‌آمدند فرش‌های خود را پس می‌دادند و می‌گفتند که روند بازرگانی شما ناسالم است. آن زمان با برخوردهای خیلی بدی مواجه بودیم، ضمن اینکه رکود بازار فرش هم عاملی بود که بعداً مشکلات عدیده‌ای را برای شرکت ایجاد کرد.

خلاصه در این مجموعه، با هیئت‌مدیره‌ای که در سال ۱۳۶۲ش. تشکیل شد، شروع کرده و اهدافی را مشخص کردیم. مدل ما توسعه بود و اینکه صرفاً به معنای رشد نباشد، بلکه کیفیت هم ملاک عمل باشد. حالا در اینجا جناب استاد الله‌داد هستند و می‌دانند که آن زمان برنامه حجم انبوه تولیدات مطرح بود و بعضی از مناطق شرکت فرش همراه با امکاناتی که از بودجه‌های عمرانی استان‌ها می‌گرفتند، تولیدات متعددی را بدون هیچ‌گونه کیفیتی (آقای محمودی هم گفتند) با همان نقشه‌های چاپی و تکراری انجام می‌دادند. خوب فکر کردیم که واقعا چه کار کنیم و شرایطی را ایجاد بکنیم که هم توسعه، هم زمینه کیفیت آن و هم روند تجارت را داشته باشیم.

خوشبختانه بر این مینا، سیاست‌گذاری‌هایی انجام شد. اول برنامه‌ریزی کردیم که واقعا ملاک تولیدات ما باید کیفیت و تنوع طرح باشد و اینکه باید در مواد اولیه دقت بکنیم. حتی به یاد دارم در دوره‌ای به آقای الله‌داد گفتم که الان تا بازار پشم خوب است، باید بیایم سریع مواد اولیه را خریداری کنیم. اصلاً کسی باور نمی‌کرد وقتی بازار راکد است، مواد اولیه می‌گیرید. گفتیم به هر حال روزی به درد ما می‌خورد چون قیمت‌ها مناسب است و می‌توانیم بخریم. به هر حال در این بخش سه چهار تا برنامه‌ریزی کردیم. یکی اینکه واحدهای رنگ‌رزی، خصوصاً بخش‌های گیاهی خود را در مناطق تقویت کردیم که باید وارد اصل و مبنای رنگ‌رزی گیاهی بشویم. در استان‌های مختلف واحدهای رنگ‌رزی ایجاد کردیم. مثلاً در همدان رنگ‌رزیهای بسیار معروفی داشتیم، در اراک، کرمان و در منطقه کویری اردستان و کاشان هم رنگ‌رزی‌های متعددی داشتیم، خوب این واحدها را تقویت کردیم و توانستیم زمینه تأمین مواد اولیه را از نظر کیفیت فراهم کنیم. نکته دوم اینکه در داخل شرکت، واحد طرح و رنگ را بررسی کردیم و آن را تقویت کردیم، از طراحان مختلف دعوت کردیم، حتی به سراغ طراحان مختلفی در سراسر کشور رفتیم که تنها متکی به واحد طرح و رنگ نباشیم که فقط آنجا را داشته باشیم. به سراغ طراحان مختلفی که در کاشان، اصفهان و مشهد بودند، می‌رفتیم.

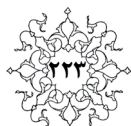
به‌عنوان خاطره بگویم که به یاد دارم مرحوم ارچنگ، شاگردی به نام آقای رسولی داشت که او الان تولیدکننده است. بعد سراغ او رفتیم و گفتیم که یک نقشه برای طرح‌های اصفهان می‌خواهیم. ایشان گفت که آخر شما نمی‌توانید بخرید، فکر می‌کنید با ورقی چند، نقشه یک طرح



قالی تمام می‌شود؟ گفتیم که ما پر پر آن، ورقی ده هزار تومان می‌خواهیم. این مطلب مربوط به سال ۱۳۶۴ ش. است. بعد گفت که ورقی صد هزار تومان است! این برای ما خیلی قابل هضم نبود، آن هم در یک سازمان و شرکت دولتی که ذی‌حساب دارد و همه جور محاسبه‌ای در آن انجام می‌شود. به‌رحال ایشان این نکته را بیان کردند و برای ما خیلی مهم بود. گفت که ببینید من این صد هزار تومان که می‌گویم، یک دانه از آن را می‌گیرم، بعد هم بافته می‌شود و آن را پاره می‌کنم. شما آن ورق ده هزار تومان را هفت صد هزار تومان می‌فروشید (یک ذرع و نیم اصفهان قیمت داشت) و من این را هفت میلیون تومان می‌فروشم. در واقع از پول این نقشه خیلی بیشتر از این در می‌آورم، یعنی وقتی چیزی تک باشد، این جوری می‌شود. خوب این نکته برای ما یک الگو بود که واقعاً باید روی طرح‌های نمونه‌ای برویم. بعد واحد طراحی شرکت را فعال کردیم و طراحان مختلفی را به کار گرفتیم.

در خصوص آموزش توانستیم با همکاری استان‌های مختلف، آموزش‌های بهتری بدهیم و بافندگان با بافت بهتر آشنا شوند. در زمینه فعالیت‌های آموزشی، همه استان‌ها از سازمان برنامه و بودجه کمک می‌خواستند و اعتباراتی در اختیار ما گذاشتند که این هنر و صنعت را ترویج دهیم. نکته دیگر روی بحث تجارت آن بود. به خاطر دارم سال ۱۳۶۲ ش. که وارد شرکت فرش شدم، فرش با مشکل صادرات مواجه بود، به دلیل اینکه دوران خروج سرمایه از کشور بعد از انقلاب از طریق فرش انجام می‌شد. خوب دولت وقت و شورای انقلاب مصوب کرد که باید صادرکنندگان پیمان و تعهد بدهند مثل الان که دوباره بحث پیمان و تعهد ارزی مطرح است. آن موقع نرخ‌گذاری کردند و گفتند که باید صد درصد قیمت کف بازار تهران برای صادرات فرش ملاک عمل باشد، یعنی اگر فرش در کف بازار تهران متری صد هزار تومان است، باید معادل همین مبلغ برای کشور دلار بیاورند. در واقع باید صادرات سال ۱۳۶۲ ش. و قبل و بعد از آن را مورد مقایسه قرار بدهیم. می‌بینید پائین‌ترین حجم صادرات چه از نظر وزنی و چه از نظر ارزشی، مربوط به سال ۱۳۶۲ ش. بود، یعنی هیچ سالی به این اندازه کاهش نداشتیم.

به‌رحال نکات مختلفی از طریق اتاق بازرگانی به شورای اقتصاد پیشنهاد شده بود. بعد ما از طریق وزارت بازرگانی به شورای اقتصاد رفتیم و راجع به اینکه پیمان ارزی را کاهش بدهیم و راه‌حلی برای توسعه صادرات فرش پیدا کنیم، صحبت کردیم. آن جلسه هم به ریاست نخست‌وزیر وقت برگزار شد. در جلسه‌ای راجع به مسائل فرش، بحث مفصلی شد و آقای مهندس میرحسین موسوی نکته‌ای را مطرح کردند. نکته ایشان این بود که شرکت فرش برود در کشورهای نظیر آلمان، حداقل یک دفتر بزند، برای اینکه ضمن فعالیت تجاری، حداقل اطلاعات ما مستند باشد تا در خصوص نرخ‌گذاری، پیمان فرش و ارزآوری، واقعاً ببینیم در بازار آنجا قیمت‌ها چگونه است تا تحت یک سری اطلاعاتی که مستند نیست و شاید هم برای ما قابل قبول نباشد، تصمیم نگیریم.

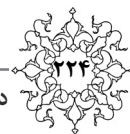


آنجا تصویب شد که ما تأسیس شعبه هامبورگ را انجام دهیم، علی‌رغم مسائل و مشکلاتی که ایجاد نمایندگی داشت، یکی از زمینه‌های بسیار خوبی بود که بعد از انقلاب برای شرکت فرش ایجاد شد.

به یاد دارم که در دوران دولت سازندگی باز بحث پیمان فرش و نوسانات نرخ برابری ریال و دلار مطرح شده بود و در ستاد تنظیم بازار، مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بیان کردند که می‌خواهیم پیمان بگیریم و در مورد این شرکت فرش که همه تجار معتقدند که دولتی‌ها تجارت بلد نیستند و همیشه زیان‌ده و هزینه‌بر هستند، گروهی از حسابرسی به دفتر آلمان بروند، شرکت فرش را ببینند، اینکه واقعاً شرکت فرش با چه نرخ می‌فروشد و چه جوری است. بعد وقتی گزارش را آوردند، ما بر مبنای آن تصویب بکنیم. خوشبختانه وقتی سازمان حسابرسی آمد بررسی کرد، گزارشی را که برای وزارت اقتصاد و دارایی و ستاد تنظیم بازار داد فرستاد، خالص سود درآمد شرکت فرش از فعالیت‌های شعبه هامبورگ، صد درصد بود. این امر به‌عنوان ملاک و مبنا قرار گرفت و برخلاف نظر بعضی‌ها که می‌گویند اصلاً نمی‌توانیم فرش‌ها را بفروشیم و ضرر می‌کنیم، این‌طور نیست. تأسیس نمایندگی منجر به ایجاد روندی برای تصمیم‌گیری دولتمردان شد.

نکته بعدی این بود که در زمینه نیروی متخصص مشکل داشتیم، یعنی جذب نیرو و استخدام در آن دوران بسیار مشکل بود. خیلی از ناظرین فنی و نیروهای عرضه‌کننده فرش و خیلی کسان دیگر، تحصیلات ابتدایی داشتند. در این دوره استخدام هم ممنوع بود. با سازمان امور اداری و استخدامی بحث کردیم که جذب نیرو لازم داریم و نیروهای ما در حال رفتن هستند، باید چه کار کنیم؟ پیشنهاد کردند که شما یک دوره آموزشی بگذارید و یک سری نیرو با همکاری سازمان امور اداری و استخدامی کشور از طریق امتحان بگیرید. در واقع گفتند که نیرو پرورش بدهید تا بعد از دو سال فوق‌دیپلم بگیرند و بعداً جذب بشوند. گفتیم که برای رشته فرش چیزی تدوین نشده است. گفتند که بنشینید فکر کنید، اساتید مختلف دانشگاهی را دعوت بکنید و آن را تدوین نمائید. خوب این الگویی برای ما بود که توانستیم ظرف شش ماه با همکاری دانشگاه‌های مختلف در این زمینه، اصول کاردانی فرش را تدوین کنیم. خوشبختانه توانستیم آزمون برگزار کنیم و حدود چهارصد نفر در آزمون شرکت کردند که ۱۲۰ نفر در آزمون کتبی قبول شدند و با شصت نفر مصاحبه کردیم و نیروهایی پرورش یافتند که توانستند به بدنه شرکت فرش جذب بشوند. الان اکثر آن‌ها به سن بازنشستگی رسیده‌اند.

لازم است به دو نکته دیگر هم اشاره کنم. موردی که بعد از انقلاب داشتیم، ایجاد زیرساخت‌ها و فضاهای محیطی برای شرکت فرش بود که اکثر جاها یا استیجاری بود یا ساختمان‌های فرسوده داشت. در آن دوران حدود ۲۱ ساختمان ساختیم یا خریدیم یا بازسازی کردیم که روند بسیار مناسبی برای شرکت فرش بود. آخرین نکته هم اینکه تا سال ۱۳۷۷ش. بحث فرش‌های بزرگ



پارچه بود که خیلی‌ها فکر نمی‌کردند که این کار انجام بشود. اولین تقاضای فرش بزرگ پارچه، فرش پنج هزار متری مسجد سلطان قابوس بود. وقتی پیشنهاد آن از طریق یکی از شرکت‌های زیرمجموعه وزارت مسکن به شرکت فرش ارائه شد، با دوستان مشورت کردیم. بعد با توجه به محاسبات متری ۲۵۰۰ دلار قیمت دادیم، خوب آن‌ها مناقصه گذاشتند و دو تا از تولیدکننده‌های بخش خصوصی و تعاونی هم قیمت گذاشتند. جالب بود بخش تعاونی متری چهارصد دلار و بخش خصوصی متری هشتصد دلار قیمت داده بود. جلسات مختلفی با متصدیان مسجد سلطان قابوس گذاشتیم و وقتی با آن‌ها صحبت کردیم، گفتند که آقا شما چه می‌گوئید و اینها چه می‌گویند؟ گفتیم که شما صاحب‌اختیار هستید و می‌توانید انتخاب کنید. بعد چند جلسه چند ساعتی در تهران و مسقط گذاشتیم تا قبول کردند که حرف ما منطقی است و براساس محاسبات، این مبنا را درست می‌گوئیم. گفتند که خوب چون آن آقایان آمده‌اند، شما هم بیائید اینها را شریک کنید که دست‌اندرکار باشند. ما گفتیم چون شرکت فرش، کننده این کار است، توان این کار را دارد و یک کار اساسی و تاریخی برای ایران خواهد ماند، باید با توجه به تجربیات این را انجام بدهد، هرچند که سخت و مشکل است و زحمات زیادی دارد. خوشبختانه طی توافق قرار شد شرکت انجام بدهد و اثرات آن در کتاب گیس به‌عنوان یکی از فرش‌های بزرگ پارچه ثبت شده است. عذرخواهی می‌کنم از اینکه وقت دوستان را گرفتم».

سخنران آخر، خانم مهندس شیرین صوراسرافیل، از محققین و پژوهشگران فرش ایران، در خصوص چالش‌ها و مسائل فرش ایران در دوره معاصر ایراد سخن کردند: «بیشتر خودم را وابسته به فرش می‌دانم، واقعاً افتخار می‌کنم که سالیانی است این زمینه کار را انتخاب کرده‌ام، چراکه به من کمک کرد به مباحث دیگر مانند تاریخ و جامعه‌شناسی هم وارد شوم. البته در آن زمینه‌ها ادعای زیادی ندارم و کارآموز بودم ولی خوب بیشتر استفاده کردم. بحث‌هایی که می‌شود، غالباً در زمینه فرش است. به‌هرحال سال‌هاست در این مسئله کار می‌کنم و خودبه‌خود به بخش‌های دیگر، به‌خصوص تاریخ هدایت شدم. الان بیشتر ترجیح می‌دهم خودم را یک مورخ فرش و جامعه‌شناس و حتی مردم‌شناس بدانم. خوشبختانه در زمینه کاشان، برای من یک سکوی پرتابی شد و نتیجه آن به تاریخ واقعی فرش ایران انجامید.

به نظر من باید هنر فرش بگوئیم، نه صنعت فرش و من با کلمه صنعت به کل مخالف هستم، البته هنر مطلق هم نمی‌گویم ولی حتی اگر در رفوگری یا پرداخت هم به هنر نزدیک می‌شود، باید لفظ هنر به کار گرفته شود. اینکه به‌خصوص در گذشته به کارهای تولیدی لفظ صنعت را اطلاق می‌کردند، پسندیده نیست. شاید این امر برای فرهنگستان مسجل بشود و این پدیده استثنائی، لفظ خاصی پیدا کند. به لحاظ تاریخی (چون وقت من کم است فقط در حد اشاره می‌گویم)، بیشتر کتاب‌ها را که نگاه می‌کنید، بحث فرش پازیریک یا دوره صفویه مطرح است که غالباً هم تکرار

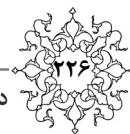


است. متأسفانه دو بخش از تاریخ فرش ما کاملاً ناشناخته مانده است؛ یکی بحث قاجار و دیگری بحث دوره پهلوی اول است. اینهایی که می‌گوییم، مستند است چون نکاتی است که از داخل نوشته‌های مورخین، اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، تاریخ‌دان‌ها، جهان‌گردها و حتی گزارشات یکی دو کتاب خوب علی‌اکبر بیگی در خصوص اسناد صنعت فرش در آورده‌ام.

می‌خواهم بگویم با اینکه از دوره قاجار اسناد زیادی در خصوص فرش نداریم، ولی تاریخ فرش به یک دوره چهل‌ساله قبل از شرکت فرش برمی‌گردد که دوره بسیار مهمی است. در واقع بعد از صفویه، حدود ۱۵۰ سال فرش نداشتیم، البته نه به معنای اینکه فرش به‌طور مطلق نبود. شما می‌دانید که آن زمان جامعه فتودالی بود و عشایر، قشقایی‌ها و بختیاری‌ها قدرتمند بودند. به همین دلیل همان زمانی که ما به دلایل مختلف فرش شهری نداشتیم، فرش‌بافی عشایر با شدت و قوت وجود داشت. آن زمان عثمانی‌ها و روس‌ها به فرش شهری لطمه وارد کرده بودند و کرمان را که آغامحمدخان از بین برده بود، کاشان هم بر اثر زلزله و قحطی از بین رفته بود و جمعیت آن از ۴۰ هزار به ۷ هزار نفر رسیده بود. در واقع فرش‌بافی در مناطق شهری عملاً از بین رفته بود. حتی اصفهان هم تقریباً تا آخر دوره قاجار فرش‌بافی پیشرفته‌ای نداشت. پس در همین دوران، بسیاری از فرش‌های بختیاری را می‌بینید که بسیار زیبا هستند. آن فرش بزرگ پارچه زیرپای کمال‌الملک، در تابلوی معروف تالار آئینه، فرش مشک‌آباد است، یعنی فرشی است که داخل روستاها و عشایر و اطراف این مناطق بافته شده بود.

من اینجا می‌خواهم تأکید بکنم علی‌رغم نظراتی که برای ورود خارجی‌ها به ایران بیان می‌شود، باید تعصب را در این زمینه کنار بگذاریم. کمپانی‌های خارجی به علت شناختی که از فرش ایران داشتند یعنی عرضه‌ای که فرش ایران در خارج و اروپا داشت، به حیات این فرش کمک کردند. اینکه بپذیریم یا نپذیریم، خارجی‌ها این کار را کردند. البته با خود استعمار هم آوردند، به‌علت کارگر ارزان و بهره‌کشی و اینکه روستائیان را به بیگاری می‌گرفتند و خیلی از این مسائل را با خود آوردند. از جمله اینکه رنگ‌های خارجی را هم آوردند ولی آن رنگ‌ها هم ارزان و گران داشت. به‌هرحال آن‌ها واقعاً تولیدکننده بهترین فرش‌های ایران شدند، چون اکثریت فرش‌هایی که می‌بینیم، متعلق به اینهاست، یعنی آنچه الان در بازار به‌عنوان فرش ۱۵۰ سال پیش عرضه می‌شود، مربوط به اینهاست. متأسفانه اطلاعات درستی در این زمینه ارائه نمی‌شود. اولاً اینها فرش ایران را انحصار کردند یعنی کمپانی‌های زیگلر و چندین شرکت بزرگ دیگر، ارامنه و یهودیان به‌علت آشنایی با فرش‌های ایران در خارج، توانستند به این نقشه‌ها دسترسی پیدا کنند و حتی طراح‌های ایرانی را انحصار کردند.

باید در اینجا به مطلبی اشاره کنم. آن زمان طراحانی مثل حسن خان، زمان خان و محمد خان طراحی می‌کردند. یک روز ما را خواستند به دلیل دیدن نقشه‌ها را ببینیم. دیدم در حال ترمیم نقشه



هستند و یک گوشه آن را چسب زده‌اند! نگاه کردم و دیدم از حسن خان است. بعد گفتم که آقا، شما این نقشه‌ای را که می‌خواهید چسب بزنید، مربوط به یکی از برجسته‌ترین طراح‌های کرمان است. بیشتر نقشه‌های کرمان به شرکت فرش منتقل شد که اسناد تاریخی بسیار با ارزشی هستند. در دوره قاجار متأسفانه کار به جایی می‌رسد که به‌حدی کمپانی‌های خارجی ما را پر می‌کردند که حتی طراح و نقشه‌نداشتیم، به طوری که تجار و بازرگان‌ها شکایت می‌کردند که این خارجی‌ها نمی‌گذارند ما از نقشه‌ها استفاده کنیم و بیست تا نقشه بیشتر نداریم. این را که می‌گوییم، واقعیت تلخی است. به‌رحال تا اواخر قاجار تنها نقاش (منهای آن طرح‌های قهوه‌خانه که اواخر قاجار و اوایل پهلوی کشیده می‌شد)، میرزا علی‌اکبر (پدر رضا وفا طراح بزرگ کاشان) بود. اینها در مدرسه سنایی غزنوی بودند و عموی میرزا نصرالله‌خان هم بود، یعنی اینها با هم فامیل هستند. من شرح حال همه اینها را نوشته‌ام که افسری‌ها، محسن صانعی‌ها، لاهوتی و ... فرزندان چهار برادر در کاشان بودند.

لازم است به این مسئله اشاره بکنم با اینکه کاشان بنیان‌گذار یکی از بهترین فرش‌بافی‌های شهری ما بود، ولی در واقع شروع تسریع فرش را باید از اراک بگیریم، چون سابقه فرش‌بافی آن جلوتر است. به‌علت اینکه کمپانی‌های خارجی بیشتر در اراک و کرمان سرمایه‌گذاری می‌کردند. محتشمی‌ها در کاشان جای بحث بسیاری دارد، یعنی از اواخر دوره محمدشاه داریم، تا سال ۱۸۹۰م. در واقع این یک برند است که بدانند محتشم چه کسی بوده است. عمده محتشمی‌ها هم تاجر قماش بودند و چهار تا فرش بیشتر ندارند. متأسفانه یکی از رهاوردهای کمپانی‌های خارجی این بود که تمام قماش ما را از بین بردند و با آوردن پارچه‌ها، فرش هم شروع به رشد کرد. بعد در اواخر قاجار و با آمدن مشروطه، در این دوران کوتاه سیزده چهارده ساله قبل از آمدن رضاشاه، یک مقدار به فرش توجه می‌کنند، منتها قدرت اجرایی نداشتند. در واقع یک سری قوانینی را می‌نویسند که این آئین‌نامه‌ها مبنایی برای دوره رضاشاه شد که منجر به شکل‌گیری مؤسسه قالی شد که یکی از بزرگ‌ترین هنرستان‌های هنری کشور بود. در سال‌های ۱۳۱۰ش. یا قبل از شرکت فرش، استاد‌های بزرگی از طراح و نقاش و مینیاتوربست در این مدرسه انتخاب می‌شدند. از جمله رضا وفا، علی‌اشرف کاشانی و تعداد زیادی از طراحان رضاشاه برای فرش‌های بزرگ پارچه برای کاخ گلستان و سعدآباد سفارش گرفتند.

زمانی که کتاب طراحان را می‌نوشتیم، از هنرستان کمک خواستم که متأسفانه همکاری نکردند. بعضی از این طراح‌ها در گوشه‌وکنار و اطراف بیغوله‌ها رها شده بودند، از جمله هادی اقدسیه و غلامحسین صدیق اسکندانی که به شرکت فرش آمدند. این تاریخ خیلی جالب و درخشان است. رضاخان را به خاطر جنبه‌های استبداد و خفقان و روشنفکرکشی سرزنش می‌کنند و من به این جنبه‌ها کاری ندارم ولی او به رشد صنایع ملی خیلی کمک کرد. همین مدرسه صنایع قدیمی را که می‌گوییم، بسیاری از بهترین هنرمندان طراح و مینیاتوربست‌ها مثل هادی‌خان تجویدی، طاهرزاده

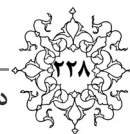


و بهزاد که داستان آن را در کتاب طراحان نوشته‌ام، در این مدرسه بودند. داستان خیلی مفصلی دارد که چه جویری رفتاری می‌کند که باعث می‌شود هنرجوهای آن مدرسه علیه او شورش می‌کنند و قهر می‌کند، می‌رود و اجازه نمی‌دهد که اسم بسیاری از طراحان در کنار نقشه‌ها نوشته شود. الان تعداد زیادی نقشه در دست میراث است که به امضای طاهرزاده است که از شاگردهای آن مدرسه بوده است، البته بعضی از اینها را به ترکیه برده بود. وقتی به او اعتراض می‌کنند، می‌گوید که من اینها را خریده‌ام، در صورتی که حرف بی‌ربطی بود، به دلیل اینکه مال دولت بود.

به‌هرحال اگر ما این تاریخ را خوب بخوانیم، به گفته بسیاری از تاریخ نویسان، سینوس‌دار است یعنی به اوج می‌رود، بعد به دوره فرود می‌رسد. در مورد فرش هم مثل سایر مسائل اجتماعی، دقیقاً همین‌طور است. هر وقت به دوره اوج رسید، ضد خود پرورش داد و فساد در آن رشد کرد. بی‌گرافه‌بافی، جفت‌بافی، نقشه‌های چاپی، تابلوبافی و کامپیوتر که همه اینها مباحث مربوط به خود را دارد که آقای محسنی سابقه آن را گفتند. من چهل سال است که اینها را گفته، نوشته و تکرار کرده‌ام و خیلی وقت‌ها این حرف‌ها تکرار می‌شود ولی عملاً هیچ‌وقت اراده‌ای نبوده است که جلوی آن گرفته شود. در دوره جنگ جهانی اول، فرش ایران به اوج رسید، چون اروپایی‌ها رفتند و قدرت اقتصادی آمریکا بود که با خود، طرح معروف [دوبی ساروق] را آورد و فرش به اوج رسید. زمان رکود اقتصادی آمریکا سال ۱۹۲۰م. دوباره فرش سقوط کرد و بعد به زمان جنگ جهانی دوم می‌رسیم، یعنی سه دوره داشتیم. در این مدرسه برای صنایع قدیمه آئین‌نامه نوشته شده بود که چطور رنگ را احیاء کنیم و بازسازی نقشه‌ها، تربیت طراح و رنگرز هم انجام می‌شد.

به‌هرحال آقایان تاریخ عملی آن را بودند ولی به لحاظ تاریخی، اوج آن همان سال‌های ۱۳۴۰ش. است. بعد وقتی شرکت فرش ایجاد می‌شود، تمام میراث این شرکت شرق و قالی‌بافی و کمپانی‌های خارجی از جمله مؤسسه‌ای که در کرمان بود، آن عمارت فرنگی اراک و چند جای دیگر با تمام نقشه‌ها، به شرکت فرش می‌رسد. ما طراحی و ایجاد تولید ملی را از اوایل دوره رضاشاه به بعد داریم و شما قبل از آن هیچ نوع فرش نمی‌بینید. آن زمان نقشه جدول‌بندی وجود نداشت و طراح‌ها به‌نوعی آزاد شده بودند و می‌توانستند برای خود مستقل باشند. بعد هم رضاشاه این کار مفید را می‌کند که همه اینها را ملی می‌کند و در اختیار شرکت فرش می‌گذارد. شرکت فرش هم واقعا برای یک دوره چهل ساله به‌دلیل وجود طراح‌های بسیار خوبی مثل اسکندانی و جلفی که شرح حال آن‌ها هست، دوره درخشانی را طی می‌کند که سایه آن بر سر فرش‌های دیگر می‌افتد. امیدوارم این بخش از تجارت ما اصلاح شود و اگر کارگر را راضی داشته باشید، دید کیفی خوبی داشته باشید و شرایط کار درست باشد، همه مسائل قابل اصلاح است، به شرط اینکه همت و اراده آن باشد».

بعد از صحبت‌های خانم صوراسرافیل، آقای محسنی به چند نکته‌ای جهت تکمیل صحبت‌های



خودشان اشاره کردند:

«اینکه خانم صوراسرافیل در خصوص عشایری فرمودند، باید بگوییم عشایری‌ها هنری دارند که در هنر شهری‌بافی نیست، بداهه‌بافی و بداهه‌آفرینی است و هر چیزی که در ذهن اوست، نقشه را خلق می‌کند. ما حدود ده منطقه عشایری از ترکمن، تبریز و آذربایجان داریم تا کردستان و سمت غرب. اینها بداهه‌آفرین و بداهه‌باف هستند. همچنین با تأسیس شرکت فرش، رضاشاه سه شخصیت را در ایران نگه داشت؛ یکی آقای هیلدی براند^۱ در مرکز سهامی فرش تهران به‌عنوان رئیس کل شرکت فرش، یکی هم آقای رابرت سیموس^۲ که سال ۱۳۵۰ ش. آمد که دوباره از من برای فرانسه فرش خرید و نفر سوم تیمو یاناک^۳ که در کرمان بود. تا زمانی که اینها مایل به همکاری بودند، شرکت فرش آنان را پذیرفت. استاد عرب‌زاده هم فراموش شده است که هم طراح و نقاش و هم رنگرز و بافنده بود. اگر به موزه فرش ایشان بروید، می‌بینید چه تابلوهای را خلق کرده است. منظره فردوسی و محمود غزنوی را طراحی کرده که یکی ایستاده و دیگری نشسته است و خودش هم آن را بافته است. نقاشی فرش باید تعریف بشود و پرسپکتیو ندارد و نگارگری است.»

در پایان جلسه تعدادی از دوستان از جمله دکتر بصام‌فر، استاد الله‌داد به نکاتی اشاره کردند و پرسش و پاسخ حضار هم حدود ده دقیقه ادامه یافت. جلسه ساعت دوازده و پانزده دقیقه پایان پذیرفت.

منابع:

- ژوله، تورج (۱۳۸۴). *شناخت نمونه‌هایی از فرش ایران*. تهران: شرکت سهامی فرش ایران.

1. Hildey Brand.
2. Robert Simos.
3. Timo yanaki.

